

Investigating the approaches and social developments and ideas of Akhavan Muslemin; From the movement to the state

Seyed Mohammad Seyed Ahmadi¹
Mohammad Reza Hatami^{2*}
Habibullah Abolhassan Shirazi³

Received on: 03/06/2020
Accepted on: 08/10/2020

Abstract

The Akhavan Muslemin is the most important movement in the Sunni world claiming political Islam. This movement, centered in Egypt, has many branches in Islamic and Arab countries. The Akhavan Muslemin, which is the most cohesive movement among the Islamist movements in the Arab world in terms of ideas; has always formed his ideals and principles of belief by believing in political Islam. The principles of the thoughts of the Muslim Brotherhood must be found in the thoughts of its founder, Hassan al-Banna. This movement has changed its ideas and principles over time and under environmental conditions, which distinguishes it from the traditional Brotherhood or the Conservative Brotherhood. This transformation can be followed in two stages. In fact, after the martyrdom of Hassan al-Banna, and specifically from the time of Al-Lamsani, this intellectual transformation began in the Brotherhood. The next stage of this development, which was a continuation of the previous path. After the Brotherhood came to power in Egypt after the Arab developments of 2011, it took on a concrete appearance. Given the importance of understanding these approaches and metamorphosis, this article seeks to answer this question by using a descriptive-analytical method and library surveys how and in what areas the approaches and developments of the Muslim Brotherhood movement have been since the martyrdom of Hassan al-Banna. The findings of the article show: The Muslim Brotherhood since its inception in the domestic sphere on the nature of government, the type of confrontation with the government, the method of participation in society and political activities, and in the regional and international spheres, the issue of the Islamic nation and the unity of the Islamic world and the type of confrontation with the Zionist regime. With the United States has had changes in its initial approaches and ideas. The distinguishing feature of the article from other writings in this field is first to examine the issue in terms of thought approaches and political developments at the same time, as well as to redefine and apply the intellectual characteristics of the Brotherhood leaders, which leads to the correct rooting of changes in thought in movement, which only in other studies focuses on participation in the political scene.

Keywords: Muslim Brotherhood, Muslim rule, Islamic sovereignty, ideological developments, fundamentalism, pragmatism.

-
1. Student of Political Thought Department, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: tohidarayan@yahoo.com)
 - 2* . Associate Professor, Department of Political Sciences, Payame Noor University Tehran, Iran. (Corresponding Author: hatami5@yahoo.com)
 - 3 . Associate Professor, Department of Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. (Email: hab-Abolhassanshirazi@iauctb.ac.ir)

بررسی رویکردها و تحولات اجتماعی و اندیشه‌ای اخوان المسلمین؛ از جنبش تا دولت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۷

سید محمد سید احمدی^۱

محمد رضا حاتمی^{۲*}

حبیب الله ابوالحسن شیرازی^۳

چکیده

جنبش اخوان المسلمین مهم ترین جنبش مدعی اسلام سیاسی در جهان اهل سنت است. این جنبش با مرکزیت مصر، شعبات و شاخه‌های زیادی در کشورهای اسلامی و عربی دارد. اخوان المسلمین که به لحاظ اندیشه‌ای منسجم ترین جنبش در میان جنبش‌های اسلام‌گرای جهان عرب است؛ همواره با باور به اسلام سیاسی، آرمان‌ها و اصول اندیشه‌ای خود را شکل داده است. اصول اندیشه‌ای اخوان المسلمین را باید در تفکرات موسس آن یعنی حسن البناء جست. این جنبش در گذر زمان و تحت شرایط محیطی تغییراتی در اندیشه‌های و اصول خود داده است که آن را از اخوان سنتی و یا اخوان اصولگرا متمایز می‌کند. این تحول را در دو مقطع می‌توان دنبال کرد. در واقع بعد از شهادت حسن البناء و به طور مشخص از زمان عمرتلمسانی، این تحول اندیشه‌ای در اخوان آغاز شد. مرحله بعدی این تحول که در ادامه مسیر قبلی بود؛ بعد از به قدرت رسیدن اخوان در مصر بعد از تحولات عربی ۲۰۱۱، نمود عینی یافت. با توجه به اهمیت فهم این رویکردها و دگردیسی اندیشه‌ای، در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای، در پی پاسخ به این سوال است که رویکردها و تحولات اندیشه‌ای جنبش اخوان المسلمین از زمان شهادت حسن البناء تاکنون چگونه و در چه حوزه‌هایی بوده است؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد؛ اخوان المسلمین از زمان عمرتلمسانی تاکنون در حوزه داخلی نسبت به ماهیت حکومت، نوع مواجهه با دولت، روش مشارکت در جامعه و فعالیت‌های سیاسی و در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی، نسبت به مساله امت اسلام و وحدت جهان اسلام و نوع مواجهه با رژیم صهیونیستی و روابط با آمریکا تغییراتی در رویکردها و اندیشه اولیه خود داشته است. وجه تمایز مقاله با دیگر مکتوبات در این زمینه ابتدا به جهت بررسی موضوع از لحاظ رویکردهای اندیشه و تحولات سیاسی به طور هم زمان و همچنین بازتعریف و تطبیق شاخص‌های فکری رهبران اخوان با یکدیگر است که منجر به ریشه‌یابی صحیح تغییرات اندیشه در جنبش می‌شود که فقط در بررسی‌های دیگر معطوف به حضور در صحنه‌های سیاسی می‌شود.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، حکومت مسلمانان، حاکمیت اسلامی، تحولات اندیشه‌ای، اصولگرایی، عملگرایی.

۱. دانشجوی گروه اندیشه سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (صفحه ۵۶-۲۹)

(tohidarayan@yahoo.com)

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول: hatami5@yahoo.com)

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(hab-Abolhassanshirazi@iauctb.ac.ir)

مقدمه

جنبش اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین مصر، یکی از پرسابقه‌ترین و اثربخش‌ترین جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام است که طی نود سال فعالیت پر فراز و نشیب خود اثرات و ثمرات گسترده و مهمی بر روند بازگشت به اسلام از اصلاح‌خواهی اسلامی گرفته تا افراط‌گرایی در جهان اسلام داشته است. هم‌چنین این جماعت طی ۹ دهه فعالیت در فضای متغیر اجتماعی و سیاسی مصر، واجد تأثیرات فراوانی از این شرایط گشته و تغییرات فراوانی را از اصلاح در عمل انقلابی تا تغییر بنیادین الگوهای رفتاری اسلام‌گرایانه چه به لحاظ راهبرد و چه تحت لوای تاکتیک تجربه کرده است. جماعت اخوان تلاش کرده، تا در تحول و ارتقای گفتمان سیاسی خود در شرایط متفاوت، شیوه‌های عمل خود در عرصه واقعیت را به گونه‌ای سازگار، با ماهیت تحولات تحقق یافته در محیط مصر به ویژه طی سی سال اخیر، تطبیق دهد. این تحولات باعث شده تا در وضعیت کنونی اخوان‌المسلمین جدید و تا حدودی متفاوت از اندیشه‌های حسن البنا و آنچه ایشان پایه‌گذاری کرد؛ مشاهده شود. علل این تغییرات را در حوزه‌های ملموس می‌توان تغییر سیاست‌های حاکم یا تغییر حاکمیت‌های سیاسی در مواجهه با مردم مصر و در ذیل مفهوم جامعه سیاسی تعریف کرد. هم‌چنین تحولات و شرایط پیرامونی حوزه منطقه‌ای که اخوان را به باز تعریف رویکردهای خود مجبور نمود؛ بیان داشت. در ناحیه فکری و ذهنی نیز نسل‌های بعدی از رهبران با خصوصیات منطبق با شرایط نوین در عرصه‌های سیاسی حضور یافتند و تأثیرگذاری شرایط و واقعیت‌های هر دوره بر اندیشه سیاسی این رهبران باعث دگرگونی‌های مهمی گردید.

لذا این حزب در حیات طولانی خود فراز و فرودهای ایدئولوژیک و سیاسی بسیاری را تجربه کرده است. فراز و فرودهایی که هر یک در ذات خود بیانگر مرحله‌ای از شکل‌گیری تکامل و تطور پدیده اسلام سیاسی نیز هستند. به لحاظ اندیشه‌ای دو جریان اخوان اصولگرا و اخوان جدید را می‌توان در این جنبش بازشناخت. اخوان اصولگرا به طور عمده مبتنی بر اندیشه‌های رهبران اولیه اخوان به ویژه حسن البنا است. شکل‌گیری اخوان جدید را باید از زمان «عمر تلمسانی» و تغییر رویکرد اخوان از فعالیت ارشادی و تبلیغی به تلاش در جهت فعالیت‌های سیاسی و حزبی دید. در واقع به میزانی که اخوان‌المسلمین از ماهیت جنبشی خود فاصله می‌گیرد و به سمت یک سازمان حزبی حرکت می‌کند؛ در عرصه اندیشه‌ای نیز از اخوان اصولگرا فاصله گرفته و با دگرگونی

اندیشه‌ای در طی مقاطع مختلف شاهد شکل‌گیری اخوان جدید است. با اینکه اخوان بعد از ۲۰۱۱ به لحاظ اندیشه‌ای تفاوت‌هایی نیز با اخوان زمان «عمر تلمسانی» دارد؛ اما آغاز شکل‌گیری اخوان جدید از زمان «عمر تلمسانی»^۱ است. با توجه به اهمیت فهم اخوان جدید از اخوان حسن البناء، هدف این مقاله بررسی رویکردهای اجتماعی و تحولات اندیشه‌ای این جنبش، طی سال‌های بعد از حسن البناء است؛ لذا در این مقاله تلاش می‌شود؛ تا مهم‌ترین تحولات اندیشه‌ای بررسی و تبیین گردد.

الف - دگردیسی در اندیشه و عمل جنبش اخوان (۱۹۴۷ تا ۲۰۱۱)

بررسی عملکرد و خطی مشی اخوان طی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۲۰۱۱، نشان می‌دهد؛ این جنبش تلاش‌هایی برای حضور در صحنه سیاسی انجام داد. در این راستا برای کاهش فشارها و مطابقت با شرایط جامعه، تغییراتی در اندیشه و باورهای اخوان المسلمین در این مقطع نسبت به اندیشه‌های اخوان در زمان حسن البناء صورت گرفت. دگردیسی اندیشه‌ای اخوان به طور مشخص از زمان «عمر تلمسانی» آغاز شد و اخوان با فاصله‌گیری از اندیشه‌های اولیه خود، از اصول‌گرایی به سمت عمل‌گرایی، حرکت نمود. این دگردیسی بعد از «عمر تلمسانی» در جنبش اخوان آغاز و در سال‌های بعدی وجه عملی‌تری به خود گرفت. به طوری که اخوان بعد از تحولات ۲۰۱۱ که توانست؛ قدرت را در مصر به دست گیرد، در حوزه عملکردی متأثر از اندیشه‌های جدید و عمل‌گرایانه بود و در

.....
۱. «عمر تلمسانی» یا عمر التلمسانی (زاده ۴ نوامبر ۱۹۰۴ میلادی در گذشته ۲۲ می ۱۹۸۶ میلادی)، سومین رهبر یا مرشد عام جماعت اخوان المسلمین مصر بود که پس از مرگ حسن الهضیبی در سال ۱۹۷۳ به رهبری اخوان رسید و این سمت را تا زمان مرگش در ۱۹۸۶ حفظ کرد. تلمسانی بیشتر به خاطر توانایی ویژه‌اش در برقراری گفت‌وگو و تعامل با دیگر گروه‌های سکولار و جریان‌های اسلام‌گرای مخالف با اخوان، شناخته می‌شود. او ساختار اخوان را جوان کرد و پس از آزادی شمار زیادی از اعضای اخوان از زندان، در سال‌های آخر حکومت انور سادات تشکیلات را بازسازی نمود. موضع سیاسی معتدلی داشت و ترجیح می‌داد که به‌جای رویارویی خشن با نظام سیاسی، از طریق دعوت و فعالیت سیاسی، اهداف اخوان المسلمین را در زمینه تحقق قانون شریعت در مصر پیش ببرد. تلاش تلمسانی بیش از هر چیز، بر کسب مجوز رسمی برای فعالیت اخوان المسلمین به عنوان حزب سیاسی متمرکز بود. گرچه او هیچ‌گاه به این هدف دست نیافت، توانست از طریق ائتلاف با احزاب ملی و سوسیالیست مصری، در انتخابات ۱۳۶۳ ش/ ۱۹۸۴ هشت کرسی مجلس مصر را به اعضای اخوان اختصاص دهد. تلمسانی بر آن بود که اجرای احکام شریعت اسلامی به زمان احتیاج دارد و نمی‌توان آن‌ها را یکباره و با خشونت به اجرا در آورد. اخوان المسلمین تجدید حیات و اقتدار خود را در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، به او مدیون است.

حوزه سیاست داخلی و خارجی بر اساس تفکرات جدیدی که از سال‌های قبل در اخوان شکل گرفته بود؛ عمل نمود. بنابراین دگردیسی اندیشه‌ای اخوان را باید از سال‌های ۱۹۷۰ و بعد از آغاز رهبری «عمر تلمسانی» پی گرفت و اخوان در قدرت به لحاظ اندیشه‌ای، ادامه همان اخوان بود. دگردیسی اندیشه‌ای اخوان‌المسلمین در موضوعاتی چون نوع نگرش به حکومت و حاکمیت، نقش برجسته مردم ذیل مردم سالاری و تضعیف مرحله‌ای گفتمان خلافت اسلامی به نفع نظریه حکومت اسلامی در ساختارهای ملی و سپس حکومت دموکراتیک و متکثر، رویکردهای اخوان نسبت به سیستم شیوه‌های پارلماناریستی، چند حزبی، شیوه‌های عمل، حقوق و آزادی‌های مختلف و تحولات در عرصه سیاست خارجی قابل مشاهده بود که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۱- گذار از ایده خلافت اسلامی به نظریه حکومت اسلامی و در مرحله بعد حکومت

عرفی

از مهم‌ترین تحولات اندیشه‌ای اخوان‌المسلمین، تضعیف تدریجی ایده خلافت اسلامی به سود نظریه حکومت اسلامی و در مرحله بعد حکومت عرفی بود. این جریان با عدول از خلافت، ابتدا به دنبال حکومت اسلامی بود. این طیف از جماعت اخوان‌المسلمین با پذیرش قواعد بازی سیاسی در درون مرزهای کشور، به رغم حفظ خطوط مشخص خود با دولت و نیروهای سکولار مخالف دولت، سطوح همکاری خود را با آنها افزایش داده و از این رهگذر در صدد بود تا با فعالیت‌های رسمی و حزبی، مردم به طور عمده سیاست‌گزیر مصر را به انگاره‌های سیاسی-اسلامی خود دعوت کرده و با رقابت چند جانبه با دولت، نیروهای غیر دولتی سکولار و گروه‌های افراطی جهادی، دیدگاه‌های اسلامی و حزبی مبتنی بر مشی میانه روی خود را تحقق بخشد (اخلاقی‌نیا، ۱۳۹۷)

در مدل حکومت اسلامی مبنای طراحی سیاسی، ساختارهای حاکمیتی و اصول کلی قانونگذاری بر قاعده احکام اسلامی استوار است. لذا نظرات، آرای عمومی، دیدگاه‌های جریان‌ها و احزاب سیاسی نیز در این چارچوب گفتمانی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به تعبیر شفاف‌تر در این گفتمان مردم سالاری دینی در عین احترام به آرای مردمی، قالبهای مدنی و سیاست‌های حاکمیتی، مفاهیم مغایر یا مخالف دینی را منسوخ می‌داند و پذیرش اراده مردم در ساختار قدرت به منزله نفی مبانی دینی محسوب نمی‌شود. این گفتمان در سال‌های بعد دستخوش استحاله گردید و حکومت عرفی مجعول حکومت اسلامی شد.

با توجه به اینکه تکوین حکومت اسلامی در اکثر جهان عرب در این برهه با حساسیت‌ها و عواقب بین‌المللی و موانع داخلی مواجه بود و از سوی دیگر، در شرایط کنونی نیز جریان‌های سیاسی دیگری مانند جریان‌های افراطی و سکولارها در تحولات جهان عرب نقش آفرینی می‌کنند که نیازمند مشارکت در گفتمان‌های شبه دموکراتیک و قالب‌های سیاسی مرسوم هستند. لذا بخشی از اخوانیون پذیرش چارچوب‌های دموکراتیک و عرفی در عرصه سیاسی را گزینه‌ای همسو و تعدیل شده جهت مدیریت تحولات و افزایش سطح بازیگری خود در حوزه‌های سیاست می‌دانند (Sxoff, 2012: 147). در این رویکرد، حاکمیت اسلامی مجعول حکومت مسلمانان می‌شود و به جای تأکید بر محتوای و اصول حکومتی مورد نظر موسسان اخوان، حکومتی با تکیه بر آرای عمومی عرفی مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع، جنبش اخوان که در سنوات گذشته با موانع جدی برای مشارکت در صحنه قدرت روبه‌رو بود و برخلاف پذیرش چارچوب‌های سیاسی و شیوه‌های پارلمنتاریستی و شبه اقتدارگرای عربی نتوانسته بود؛ سهم مؤثری در عرصه سیاسی ایفا نماید؛ شرایط زمانی و ایجاد حکومت‌های عرفی دموکراتیک را موقعیتی برای مشارکت در قدرت می‌دید.

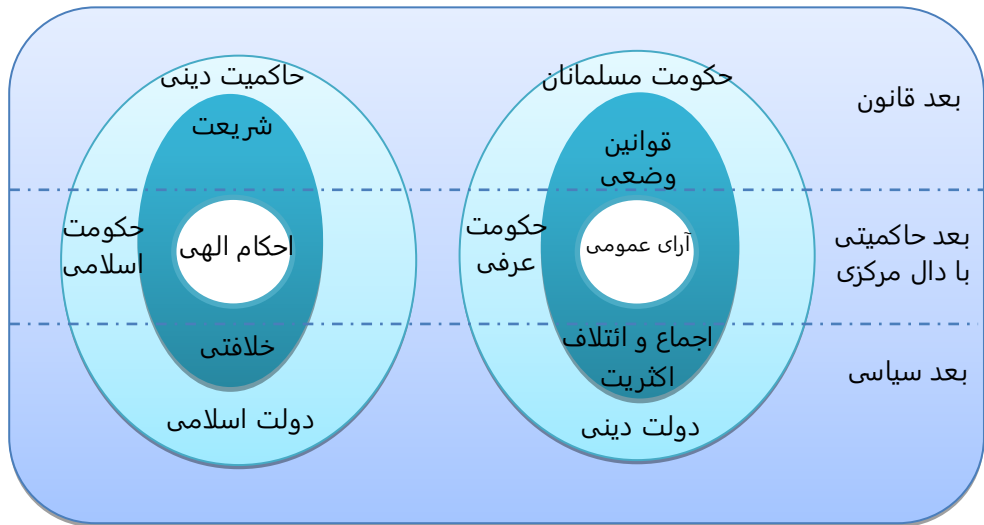
برخی از مؤلفه‌های حکومت مسلمانان را می‌توان در اندیشه‌های برخی از رهبران فکری اخوان مانند یوسف القرضاوی جستجو کرد. وی تعریف جدیدی از دولت اسلامی دارد که همین تعبیر بعدها در مرامنامه حزبی اخوان المسلمین قرار گرفت. به اعتقاد این طیف، مدنیت در دولت اسلامی ظهور و بروز خواهد یافت؛ نه در یک دولت مذهبی و دینی (Scott, 2012: 147). دولت اسلامی فی‌نفسه دولت مدنی است و دولتی دینی یا مذهبی نیست که با نام حق الهی بر مردم حکومت کند؛ بلکه دولتی مدنی است که بنیان آن بر اساس شورا، بیعت و انتخاب است (القرضاوی، ۱۳۹۰: ۵۲). قرضاوی همچنین در کتابی با عنوان «فقه سیاسی» به طور مشروح به بیان ویژگی‌های دولت اسلامی اشاره دارد. اگرچه در اندیشه سیاسی قرضاوی دولت دینی، همانند سیدقطب و حسن البنا دولتی مبتنی بر شریعت و خلافتی است (القرضاوی، ۱۳۹۰: ۵۴). اما وی با درک متفاوت از شریعت نگاه جدید را ارائه می‌نماید که بسیاری از تعارضات و چالش‌های کنونی با مفاهیم مطرح در عالم سیاست و حقوق را پاسخ می‌دهد و آن را ناشی از برداشت غلط و روش‌های نادرست استفاده از شریعت می‌داند او معتقد است با بازنگری در روش‌های سنتی تفسیری و احیای اجتهاد، بسیاری از این سوءبرداشت‌ها مرتفع خواهد شد. قرضاوی با روش اجتهادی نوینی که ارائه می‌دهد؛ بسیاری از مبانی و اصول ساختاری دولت‌های نوین را نه تنها منافی با شریعت اسلامی و اسلام نمی‌داند؛ بلکه

آنها را مورد مرافقت اسلام نیز می‌داند (اصلائی و مرندی، ۱۳۹۳: ۱۲۷). برخی از طرفداران این نگرش، در دهه ۹۰ میلادی به رهبری «ابوالعلا ماضی» از جماعت جدا شدند و اقدام به ایجاد حزبی جدید به نام «الوسط الجديد» کردند (اندیشه‌سازان، ۱۳۹۷: ۵۴۲).

پذیرش حکومت دموکراتیک و عرفی از سوی جنبش در این دوره در حالی است که تفاوت و تمایز گسترده‌ای بین مبنای فکری این نوع حکومت با ایده نخستین اخوانی‌ها وجود داشت. در حکومت دموکراتیک و عرفی مبنای اداره کشور و قانون‌گذاری بر مبنای نظرات و دیدگاه مردم قرار دارد و هر آن چیزی که مردم مورد حمایت و تأکید قرار دهند؛ مورد پذیرش قرار گرفته و به سیاست یا قانون تبدیل می‌شود. در این رویکرد، خواست مردم حتی می‌تواند؛ با مبانی و اصول اسلامی در تضاد قرار گیرد. اما در نظریه حکومت اسلامی، مبنای طراحی سیاست‌ها و قانون‌گذاری، مبانی، اصول و احکام مبین دین اسلام است و نظرات، دیدگاه‌ها و آرای عمومی جامعه در مبانی اسلامی و چارچوب قوانین الهی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به عبارتی، در مردم‌سالاری اسلامی ضمن تکریم و حرمت به آرای مردم، حتی قوانین مصوب پارلمانی، قواعد وضعی، قالب‌ها و سیاست‌های مغایر یا مخالف با احکام اسلامی جایگاهی ندارند و مطاوعت تأثیر اراده مردم و آرای ایشان در قدرت، به منزله نفی اصول بنیادین و اساسی دین تعبیر نمی‌شود. بر این اساس، پذیرش حکومت دموکراتیک و عرفی با ایده حکومت اسلامی در جنبش اخوان در تناقض قرار می‌گیرد و این طیف تلاشی یکپارچه جهت رفع ابهامات و پارادکس موجود در این خصوص انجام نداده است (جهان اسلام، ۱۳۹۰: ۴۶).

گفتمان مذکور در سال‌های قریب به انقلاب مصر و حتی پس از آن نیز ادامه یافت و نگاه تفسیری، غیرسخت‌گیرانه از شریعت و توقع حداقلی به دولت اسلامی بر ایدئولوژی حزب حاکم شد. در واقع اگرچه اجرای شریعت جزء اجتناب‌ناپذیر مفهوم دولت اسلامی در اندیشه اخوان محسوب می‌شود؛ اما با توجه به تحولات ایدئولوژیکی که جنبش در طول حیات خود داشته است؛ به طور دائمی تغییر رویکرد به مفهوم حاکمیت اسلامی از دولت حداکثری به حداقلی، اسلامیزه کردن قوانین و چگونگی ارتکاب شریعت در بستر اجتماع، در اندیشه اخوان‌المسلمین به وقوع پیوست. لذا با اهمیت یافتن جایگاه و نقش اصول دموکراتیک در اندیشه دولت اسلامی جنبش، مسئله اسلامیزه کردن قوانین در جامعه و تعیین نهادی حاکمیتی مبتنی بر قانون اساسی دینی برای تطبیق مصوبات پارلمان با شریعت اسلامی، ذیل رعایت اصول دولت مدنی دموکراتیک و دفاع از استقلال نظام حقوقی سکولار قرار می‌گیرد (مرندی و اصلائی: ۱۳۴). این عدول از آرمان به مذاق بسیاری از

اعضای و گروه‌بندی‌های جماعت خوش نیامد. این گروه مخالف، به طور عمد از کسانی هستند که خود را وفادار به آرمان و اندیشه‌های حسن‌البنّا و بنیانگذاران جماعت می‌دانند و از این رو هوادار سرسخت اندیشه احیای نظام سیاسی خلیفه‌گری اسلامی بوده و با بسیاری از ظواهر تمدن غربی سر ناسازگاری دارند (اخلاقی‌نیا، ۱۳۹۷).



شکل ۱. چارچوب و رویکردهای حکومت مسلمانان و حاکمیت دینی

۲- همکاری انتقادی با حکومت

شاید بتوان گفت جنبش اخوان در ابتدای حرکت خود جهت‌گیری غیرسیاسی در پیش گرفت، اما با گذار از دوره توسعه و رشد، رویکرد و اندیشه‌های سیاسی خود را آشکارا بیان و در مرحله بعد پیگیری نمود. بر همین اساس بحث تعامل، همکاری انتقادی با حکومت و یا مقابله با آن، مسئله‌ای است که پس از ترور حسن‌البنّا، در لایه‌های گوناگون اخوان جاری بوده است. برخی از رهبران سنتی اخوان همچون محمدالغزالی خواهان همکاری با دولت بودند و برخی دیگر همچون حسن‌الهضیبی هواخواه اتخاذ خط مشی تعامل انتقادی با دولت‌های سکولار مصر شدند (اندیشه‌سازان، ۱۳۹۷: ۱۷). در این میان سیدقطب و نحله فکری قطبی‌ها که پس از وی ادامه یافت؛ خواهان تقابل با دولت شدند. بدین معنی که نه تنها همکاری با دولت را بر نمی‌تافتند؛ بلکه جامعه مصر را نیز جاهلی دانسته و

مستحق هجرت می‌دیدند.

پر واضح است که خط مشی عمومی اخوان به علت وجود عناصر اعتدالی آن همواره هواخواه دیدگاه تعامل انتقادی با دولت بوده است. با توجه به اندیشه‌های «عمر تلمسانی» و شروع تحول در رویکرد و تفکر جنبش اخوان از زمان وی، این جنبش از آن مقطع تعامل با دولت را برای کسب جایگاه قانونی سرلوحه سیاست‌های خود قرار داد. از این رو هرگاه که فضای سیاسی واجتماعی مصر برای فعالیت مخالفان فراهم می‌شد؛ جماعت اخوان‌المسلمین از فرصت استفاده کرده و در درون سازوکارهای قانونی، سازمان سیاسی خود را فعال می‌کرد.

۳- پذیرش تکثرگرایی و تاکید بر دموکراسی، تحزب و پارلمانتاریسم

بعد از حضور «عمر تلمسانی» و تحت شرایط محیطی، اخوان تکثرگرایی را پذیرفت و به مرور زمان به اقتضای رئیس‌جمهور وقت به خصوص در دوره ریاست‌جمهوری حسنی مبارک با حضور خود در انتخابات پارلمانی و ائتلاف با دیگر احزاب سیاسی، حمایت خود را به طور ضمنی با مساله تکثرگرایی حزبی اعلام نمود (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۶: ۵۰). اخوان‌المسلمین طی دهه ۱۹۷۰، آرام‌آرام تشکیلات خود را به بسیاری از لوازم یک حزب سیاسی رقابتی آراست و به مفهوم حزب سیاسی نزدیک‌تر شد. با اینکه از زمان «عمر تلمسانی» رویکرد اخوان به سمت پذیرش تحزب و تکثرگرایی تغییر یافت؛ اما طی اوایل دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، این مساله در گفتار و عمل دنبال شد. ائتلاف جنبش اخوان‌المسلمین با احزاب لائیک و ضد مذهبی در مصر و همان زمان در الجزایر و اردن از این نمونه است (ابراهیم محمد و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۹۶). اخوان‌المسلمین بر اساس این رویکرد بود که توانست به جلب آراء و نظر جامعه و افکار عمومی اقدام کند و به رغم فشارهای مختلف دولت بر جماعت و عدم صدور مجوز فعالیت قانونی برای اخوان‌المسلمین، طی سال‌های ۲۰۰۵ موفق به کسب جایگاهی گردید که به عنوان قوی‌ترین و با پشتوانه‌ترین گروه معارض دولت در جامعه مصر شناخته شد. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ میلادی جماعت اخوان موفق شد؛ برای نخستین‌بار در طول تاریخ فعالیت خود، با کسب ۸۸ کرسی از مجموع ۴۵۴ کرسی پارلمانی بزرگ‌ترین فراکسیون مخالف دولت را که تقریباً در طول دوره حاکمیت جمهوری عربی مصر بی‌سابقه است؛ تشکیل دهد (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۷: ۳۱).

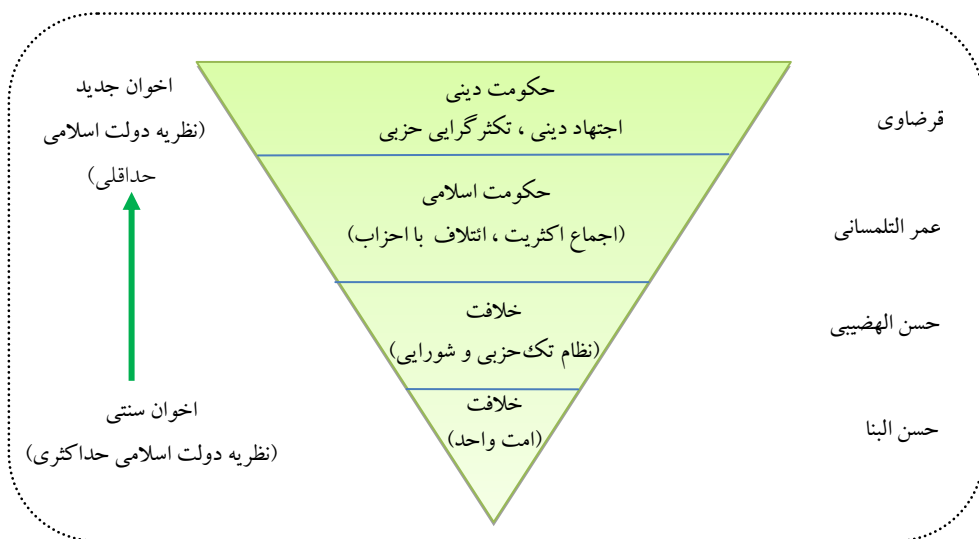
تأکید جنبش اخوان بر تکثرگرایی حزبی و نظام پارلمانی با آرمان‌های ابتدایی این گروه که بر

انحصارگرایی حزبی و ساختار شورایی اصرار داشته، مغایر است. اخوان المسلمین در حالی وثوق به نظام پارلمانی را در دیدگاه‌های جدید سیاسی خویش برجسته می‌کند که سیستم پارلمانتاریسمی با قبول تأثیر اراده گروه‌های مختلف، اختیارات قانون‌گذاری و کنترل و نظارت بر حاکم، در تضاد نظریه نظام شورایی قرار دارد. علت اصلی این امر تصلب ساختار شورایی در تقویت جایگاه حاکم است و مرکزیت قدرت والی و اعطای تصمیم نهایی به او جزء لاینفک این ساختار به شمار می‌رود. استفاده از دیدگاه‌ها و نظرات سایرین در این بستر جنبه بهینه‌سازی و بهبود بسترهای تصمیم‌سازی است. در همین راستا گروه‌های مختلف و شخصیت‌ها، اهرم قانونی و اجرایی برای اجرای دیدگاه‌ها و تحمیل آن از خود نداشتند. با وجود این‌گونه تعارضات و تفاوت‌های جدی، اخوان سعی دارد؛ نظام پارلمانی و شورایی را در کنار هم قرار دهد؛ در صورتی که از منظر مبانی اندیشه‌ای و حقوقی، نظام‌های مذکور نامتجانس و ناسازگارند (جهان اسلام، ۱۳۹۰: ۷۹).

۴- اولویت یافتن نگاه ملت محور بر امت محور

طی این دوره، گفتمان ملی بر گفتمان امت محور پیشی گرفت و اخوان رویکرد عمل‌گرایانه‌تری به مفهوم سیاسی امت اسلامی داشت. در فرایند بعدی گفتمان غالب و برتر اخوان المسلمین به مفهوم ملت حتی به مثابه ملی‌گرایی افراطی نیز سوق یافت. این نگاه به حدی عمیق و دامنه‌دار بود که در کنگره‌های نهضت‌های اسلام‌گرا، این رفتار ملی‌مآبانه اخوان المسلمین مصر مورد اعتراض جنبش‌های اسلامی شاخه اخوان یا هوادار آن در لیبی و الجزایر قرار گرفت (حاتمی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). سخنان محمدمهدی عاکف، رهبر کل اخوان المسلمین مصر در مورد نگاه ملی و نحوه فعالیت ملی گروه‌های اسلام‌گرا شاهدهی است؛ بر این مدعا. وی می‌گوید: «اعضای اخوان المسلمین در هر کجا که هستند در درجه اول وظیفه دارند به کشوری که در آن زندگی می‌کنند خدمت نمایند. این خدمت باید برطبق اصول و روش اخوان المسلمین و قوانین کشوری صورت گیرد که در آن زندگی می‌کنند» و نیز می‌گوید: «چه مشکلی وجود دارد اگر با حزب حاکم (حزب دموکراتیک ملی مصر) در یک نکته اتفاق نظر داشته باشیم یا آنها با من در یک زاویه‌ای از افکارم همراه شوند؟ تا زمانی که این اتفاق نظر بر اساس منافع ملی کشور باشد، ما آن را می‌پذیریم.... ما با حزب دموکراتیک ملی در هیچ چیز ضدیت نداریم و فقط منافع کشور را در نظر می‌گیریم» (جهان اسلام، ۱۳۹۰: ۸۰). اگرچه به طور مشخص سخنان وی و دیگر اعضای اخوان مفهوم امت را کنار نمی‌گذارند؛ اما نحوه گفتمان سیاسی

بسیاری از اعضای برجسته اخوان المسلمین براینند یک تحلیل و خودشناسی درونی جدید معطوف به ایجاد یک حزب سیاسی اسلام‌گرا بود و نه یک جنبش اسلامی فراگیر.



شکل ۲. نظریه سیاسی در بعد مشارکت مدنی

۵- تغییر ادبیات مقابله با رژیم صهیونیستی

اخوان المسلمین و یا به تعبیر اخوانی‌ها همواره مخالف رویکرد رژیم‌های سیاسی مصر برای همکاری و سازش با رژیم صهیونیستی بوده‌اند و از ابتدا با توافقنامه صلح مصر و اسرائیل به شدت مخالفت کردند. علیرغم روابط مناسب مبارک با رژیم اشغالگر قدس، جنبش اخوان به طور مستمر مخالفت خود را با سیاست‌های حاکمیت نشان می‌داد و پیوسته از فلسطین و مقاومت حمایت می‌کرد. اخوان المسلمین در اثنای جنگ سی و سه روزه نیز به صراحت از مقاومت حزب‌الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی حمایت کرد.

البته باید توجه داشت که رویکرد اخوان بعد از حسن البنا از رویکردنظامی، به رویکرد مخالفت در گفتار تغییر یافت. پیرامون گفتگو با اسرائیل «عمر تلمسانی» چنین اظهار داشت: من مذاکره با اسرائیل را رد نمی‌کنم. زیرا مذاکره برای اعاده حقوق است. اعاده حقوق یعنی اینکه فلسطین به

صاحبانش باز گردد. پیامبر اسلام(ص) مذاکره را تأیید می‌کند. وقتی پیامبر وارد مدینه شد، با یهودیان مذاکره کرد. در مدینه با مشرکین مذاکره کرد و در تمامی این مسائل هیچ گونه مانع جدی شرعی را نمی‌بینم که علیه مذاکره باشد. این گفته‌ها، بیانگر تغییر رویکرد مبارزه اخوان با رژیم صهیونیستی بود (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۱۳۴).

همچنین اخوان به صراحت اعلام کرد که به مبارزه و جهاد مستقیم علیه اسرائیل دست نخواهد زد. محمدمهدی عاکف مرشد عام اخوان المسلمین در این باره می‌گوید: «جماعت اخوان المسلمین هرگز اسرائیل را به رسمیت نخواهد شناخت و در خلال پیشرفت کشور به مبارزه با اسرائیل می‌پردازد. ما روش مبارزه با آنها را پیش نمی‌گیریم بلکه با روش خاص خودمان (رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی و تکنولوژیکی کشور مصر) با آنها خواهیم جنگید». وی همچنین در مورد معاهده صلح کمپ دیوید و روند صلح خاورمیانه نیز از عدم مخالفت و سنگ‌اندازی اخوان صحبت کرد.^۱ وی تأکید کرده بود که برای تغییر سیاست خارجی کشور، حتی در رابطه با معاهده صلح با اسرائیل تلاش نمی‌کند؛ اما هرگز این رژیم را به رسمیت نخواهد شناخت (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۴).

بنابراین روشن است که اخوان المسلمین روش‌ها و راهکارهای مبارزاتی خود را تحت عنوان یک جنبش اسلام‌گرا ترک گفته و با پذیرش معیارهای حزبی و در چارچوب‌های حقوقی و قانونی مصر و تحت لوای ایدئولوژی حزبی، روش‌های نوین مبارزاتی حزبی خود را سازمان داد. از این رهگذر است که اعضای اخوانی پارلمان مصر، نقطه تمرکز خود را از برخورد و محو اسرائیل به زمینه‌هایی از جمله افشای قراردادهای اقتصادی مصر با اسرائیل و اعتراض به حضور و نفوذ اتباع و دولت این کشور در صنایع گاز، نساجی و داروسازی منتقل کردند و بارها در این مورد به جامعه و دولت مصر هشدار دادند. این قبیل مواضع صادره از سوی جنبش اگر چه به ذات ضد اسرائیلی و ضد اشغالگری بود؛ اما موضعی احتیاط‌آمیز و حزبی تلقی می‌شد.

۱. عمر التلمسانی رهبر اسبق جماعت اخوان المسلمین میان مذاکره و عقد قرارداد فرق می‌گذاشت. بنابراین در مساعدسازی فضا برای مذاکره با اسرائیل توسط انور سادات نقش ایفا کرد. و خواسته یا ناخواسته در روند شکل‌گیری پیمان کمپ دیوید دخیل بود. به همین دلیل در آن زمان مورد حمله بسیاری از اسلام‌گرایان و از جمله اعضای جماعت اخوان قرار گرفت.

۶- برقراری روابط نزدیک‌تر با آمریکا

اندیشه‌های غرب‌ستیزانه و نفی فرهنگ غربی از سوی جنبش اخوان‌المسلمین در دوره‌های زمانی، دچار استحاله‌های فراوانی شده است. به عنوان مثال طی دوره زمانی ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۷ میلادی اخوان پیام‌های آشکار و پنهانی به ایالات متحده فرستاد و مواجعات مستقیم و مخالفت‌های سریع خود را به شکل آشکاری کاهش داد. شاید علت اصلی آن انگاره‌های اخوان از حمایت نومحافظه‌کاران آمریکا از جنبش‌ها و گروه‌های مصری و طرح این ادعا که ایالات متحده در پی تقویت مردم‌سالاری در جوامع مسلمان با حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های غیردولتی است. البته ابطال این طرز نگاه پس از روشن شدن ابعاد طرح خاورمیانه جدید و در پی اهداف آن گسترش امنیت و ثبات رژیم اشغالگر قدس که همگی مغایر راهبردها و اندیشه‌های اخوان قرار داشت؛ نمایان شد. لذا هدف آمریکا پیاده‌سازی طرح مزبور با هدف مذکور بود؛ نه حمایت و تقویت گروه‌های اسلامی منطقه (بردبار و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۲). در این مقطع جنبش اخوان ضمن انتقاد از سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه جهان اسلام و تشکیک درحسن نیت آنها نسبت به مسلمانان، آمادگی خود را برای گفت‌وگو با برخی مقامات آمریکایی اعلام کردند و این چیزی است که حداقل به صورت رسمی و علنی از سوی جماعت اعلان نمی‌شد. در حالی که اتخاذ سیاست‌های جدید، این گروه را به سمت مذاکره با آمریکایی‌ها سوق داد. در این رابطه محمد حبیب معاون رهبری اسبق اخوان‌المسلمین طی مصاحبه‌ای با پایگاه خبری «محیط»، انجام مذاکره میان اعضای کنگره آمریکا با اعضای اخوانی مجلس «الشعب» را تأیید کرد (محمد و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۹۹). محمد مهدی عاکف نیز با اتخاذ موضعی دیپلماتیک نسبت به آمریکا سعی در حفظ و توجیه این روابط داشت. وی می‌گوید: این مساله کاملاً روشن است که میان ما و ملت آمریکا هیچ دشمنی وجود ندارد. ریشه بسیاری از ارزش‌های غربی در جوامع ما وجود دارد، ما از هرگونه ارزش‌های درست حمایت می‌کنیم، از دموکراسی گرفته تا مسایل مربوط به کار و غیره. در این میان با تمام نهادها و گروه‌های مدنی در آمریکا همکاری می‌کنیم. اما اگر دولت آمریکا یا یک دولت اروپایی بخواهد با ما گفت‌وگو کند، تنها کانال ارتباطی آن در این زمینه وزارت خارجه مصر است ما هیچ پیش شرطی برای این دیدارها قائل نیستیم مگر اینکه از کانال وزارت خارجه مصر صورت گیرد (آفران، ۱۳۸۸).

چنین موضعی از سوی جماعت اخوان‌المسلمین می‌توانست؛ نشانگر این مهم باشد که این گروه اگر چه همچنان به مواضع رسمی ضد آمریکایی خود پایبند و وفادار مانده است؛ اما با توجه به شرایط

خاص خود در کشور و شرایط نظام منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین متأثر از جو عمل‌گرایی حاکم بر ساختار جماعت، تعاملی دوگانه را در روابط خود با آمریکا ساماندهی کرده است. لذا طی دوره زمانی (۲۰۰۳-۲۰۰۷) جماعت ضمن حفظ مواضع ضد آمریکایی خود در تلاش بوده است؛ تا این مواضع را در قالب جدید گفتمان حزبی و با مسئولیت‌پذیری و هزینه - فایده حزبی باز تعریف نماید. آنچه که مشهود است؛ رهبران اخوانی در دهه ۹۰ بر خلاف رهبران اولیه و بر خلاف اهداف اصولی این گروه، با آمریکا رابطه و پیوندهای مناسبی پیدا کردند. آمریکا از سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم تا زمان پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات ریاست‌جمهوری مصر در سال ۲۰۱۲ با نمایندگان اخوان در پارلمان مصر از جمله محمدمرسی رابطه مداومی داشت.

۷- تاکید بر اصل وحدت

به رغم تغییرات و دگردیسی اندیشه‌ای که در اخوان در حوزه‌های مختلف مشاهده می‌شود؛ این جنبش در مساله وحدت (در جهان اسلام و بین همه مذاهب اسلامی) حداقل در حوزه نظری، کلامی و موضع‌گیری رهبران تا قبل از دستیابی به قدرت در ۲۰۱۲، موضعی تأکیدی و تصریحی داشت. «عمر التلمسانی» سومین مرشد عام اخوان در این باره می‌گوید: «من همواره، مانند امام شهید حسن البنا گفته‌ام که اختلاف بین شیعه و سنی هرگز در اصول و ریشه نیست و مادامی که هر دو جناح در مسئله توحید و نبوت، عقیده واحدی دارند، مسائل دیگر اهمیتی ندارد» (آفران، ۱۳۸۸). «عمر تلمسانی» از یکی دانستن تشیع و کفر و غلو بسیار در آن تعجب و بیان می‌کند: «الفقه الشیعی أغنی العالم الاسلامی من حیث التفکیر» «فقه شیعی از جهت قدرت و اوج تفکر در آن، دنیای اسلام را بی‌نیاز کرده است» (خسروشاهی، ۱۳۸۴). دیگر رهبران اخوان نیز در این برهه بر مساله وحدت و حمایت از مقاومت تأکید داشتند. «مصطفی مشهور» پنجمین مرشد عام اخوان المسلمین درباره آنچه که مربوط به تقریب بین مذاهب است؛ چنین بیان می‌دارد: «موضوع اخوان المسلمین درباره سنی و شیعی و تقریب بین مذاهب روشن است. دعوت اخوان المسلمین از روز نخست پیدایش توسط مرشد اول، امام حسن البنا، دعوت برای وحدت مسلمانان، علی‌رغم اختلاف مذهبی است. عامل اصلی شکست و بدبختی مسلمانان تفرقه و دشمنی و نفرت است. ما هیچ مسلمانی را که شهادتین را بر زبان آورد، تکفیر نمی‌کنیم و «تعاون در امور متفق علیه و معذور داشتن یکدیگر در امور اختلافی» یک اصل طلایی در میان ماست (خسروشاهی، ۱۳۸۴: ۶۱).

«مهدی عاکف» مرشد اسبق گروه اخوان المسلمین نیز که بارها بر ضرورت وحدت شیعه و سنی تأکید کرده بود؛ در این باره می‌گوید: «مسلمانان امتی واحد هستند و وجود مذاهب مختلف تغییری در انسجام، برادری، عشق و همکاری میان این امت ایجاد نمی‌کند. خداوند انسان‌ها را به صورت گروه‌های مختلف آفرید و به آنها آزادی داد تا راه هدایت را که به سعادت منتهی می‌شود، انتخاب کنند (آفران، ۱۳۸۸). در مجموع، گرایش از خلافت به حکومت اسلامی و در مرحله بعد حکومت عرفی، پذیرش معیارهای ملی و محلی در برابر کمرنگ شدن مفهوم امت‌گرایی، مسئولیت‌پذیری حزبی و اتخاذ مواضع مبتنی بر هزینه و فایده در ارتباط با مسائل خارجی و داخلی و تمرکز بر حضور در اجتماع و جذب آراء و افکار عمومی در راستای کسب قدرت و در چهارچوب پذیرش انتقادی معیارهای حقوقی قانونی موجود از مهم‌ترین تغییرات اندیشه‌ای اخوان در این دوره بود. پر واضح است که این حرکات و تعدیل‌ها در درون جماعت از مسأله تقیه ایدئولوژیک و اتخاذ تاکتیک موقت، به طور عمیق فراتر می‌رود و به طرح رابطه جدیدی میان جماعت و سیاست منتهی می‌شود (اخلاقی‌نیا، ۱۳۹۷).

ب- اخوان المسلمین در قدرت و تغییرات رویکردی و اندیشه‌ای (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳)

قیام‌های مردمی و خیزش‌های محدث شده در کشورهای اسلامی در سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه و شمال آفریقا، بستر اجتماعی و سیاسی جدیدی را برای نقش‌آفرینی جریان‌های سیاسی و گروه‌ها گوناگون منطقه در فضای سیاسی فراهم آورد. اخوان به عنوان جنبش محصور در بسیاری از کشورهای عرب از هواداران، رهبران و نهادهای مناسب برخوردار بوده و خبرگی و تجربه دهه‌های گذشته را اندوخته است و توانست در مصر و تونس بر اوضاع تسلط یابد و قدرت سیاسی را در اختیار بگیرد. عده‌ای این رفتار اخوان المسلمین را تلاش برای تحقق اصل «برپایی حکومت اسلامی» از سوی این جماعت تحلیل می‌کردند؛ زیرا رهبران اخوان کوشیدند؛ ضمن مذاکره با فرماندهان شورای عالی نظامی و پیروی از الگوی «پارلمنتاریستی» شرایطی را برای سیطره بر ارکان قدرت کشور فراهم کنند. اخوان المسلمین همچنین حزب «آزادی و عدالت» را به عنوان بازوی سیاسی خود تاسیس نمود. بر این اساس، رویکرد اخوان المسلمین کاملاً سیاسی و مسالمت‌آمیز گردید و به یکباره اخوان از گروهی اپوزسیون به جریان حاکم در مصر تبدیل شد.

همچنین در نخستین انتخابات پارلمانی توانست اکثریت کرسی‌های پارلمان را کسب کند و در انتخابات ریاست جمهوری نیز محمد مرسی نامزد اخوان المسلمین با اختلاف کمی بر رقیب خود احمد شفیق پیروز شود. با به قدرت رسیدن این جنبش در سال ۲۰۱۲، تغییرات و دگرپرسی عملی و اندیشه‌ای که از سال‌ها قبل در این جنبش شروع شده بود؛ ظهور و بروز عملی یافت. در واقع بعد از به قدرت رسیدن اخوان در مصر، اخوان با تغییر ماهیت از جنبش به دولت، از آرمان‌گرایی به سمت عمل‌گرایی حرکت نمود. هرچند همانطور که اشاره شد؛ روند این تغییر از سال‌ها قبل شروع شده بود و رسیدن اخوان به قدرت به عنوان یک کاتالیزور عمل نمود. حضور اخوان در قدرت، مرحله و آزمون مهمی برای پیاده‌سازی اندیشه‌ها و آرمان‌های اخوان بود. با این حال اخوان در حاکمیت در این مرحله خارج از انتظارات ظاهر شد و نه تنها اندیشه‌ها و آرمان‌های اخوان المسلمین احیا نشد؛ بلکه این جریان در حوزه عمل، ایده‌ها و تفکرات متحول شده گذشته را دنبال کرد و حتی در برخی از موارد پا را فراتر از آنها گذاشته و از اصول اخوان اولیه عدول نمود. این تحولات عملی و اندیشه‌ای را می‌توان در موارد زیر دسته بندی و تحلیل نمود:

۱- فاصله‌گیری دین و سیاست در عمل

با اینکه در اندیشه اخوان در حاکمیت، تلاش شد؛ ارتباط بین دین و سیاست حفظ شود؛ اما شرایط سیاسی و اجتماعی که اخوان جدید با آن روبرو شد؛ باعث شد تا در عمل از این اندیشه فاصله بگیرد. اخوان وقتی وارد عرصه سیاست و حکومتداری شد؛ با اینکه اکثریت پارلمان را در دست گرفت؛ اما در کنار خود احزاب لیبرال و سکولاری را می‌دید که مخالفان اصلی در اجرایی کردن اندیشه پیوستگی دین و سیاست بودند. با اینکه اخوان مصر همانند النهضه تونس، به طور رسمی اذعان به جدایی دین از سیاست نکرد؛ اما سیاست‌های اعمالی اخوان حاکم در قدرت، طوری بود که آموزه‌های دینی تبلور چندانی در سیاست عملی نداشت.

۲- گرایش به حکومت عرفی و دموکراتیک

با تحولات سال ۲۰۱۱ در مصر، تاکید اخوان المسلمین بر ایجاد حکومت عرفی و دموکراتیک متمرکز شد. اگر چه این رویکرد از دهه ۱۹۹۰ مورد توجه اخوان المسلمین قرار گرفت؛ اما تحولات سال ۲۰۱۱ به عنوان یک کاتالیزور عمل کرد و به آن شدت بخشید (قاسمی، ۱۳۹۴: ۶۸). دربستر

گفتمانی جدید این جنبش، حکومت مسلمانان جایگزین حکومت اسلامی می‌شود و به جای تأکید بر موازین و محتوای حکومتی مورد نظربنیانگذاران جنبش، حکومت عرفی مبتنی برآرای عمومی مورد تأکید قرار می‌گیرد. درمانیفست جریان اخوان در قدرت که با نام حزب عدالت و آزادی در انتخابات‌های مصر شرکت کرده و پیروز نیز شدند؛ هم در زمینه اهداف و هم در زمینه تعاریف و نمادهای فکری این جریان دگردیسی جدی و قابل توجهی رخ داد. اخوان المسلمین که نه با قیامی مسلحانه بلکه پس از قیامی مردمی و به دنبال آن از داخل صندوق‌های رای توانست قدرت را از آن خود کند؛ تلاش داشت؛ تا آن بخش‌هایی از آرای موسسین و بزرگان پیشین خود که با مفاهیم و واقعیاتی به نام دموکراسی، جامعه و دولت مدنی و حقوق بشر تطبیق ندارد؛ را حذف و مفاهیم و اهداف جدیدی را جایگزین کنند. به هر حال، اسلامگرایی اخوان در قدرت، بر ثنوری و مدلی از اندیشه سیاسی استوار بود که اکنون با عنوان «جامعه شرعی و دولت مدنی» خوانده می‌شود. این اندیشه خصایص ویژه‌ای دارد؛ عبارت اند از: پرهیز از تقابل دولت دینی و سکولاریسم، التزام همزمان به دین و دموکراسی، پرهیز از دولتی کردن دین، فاصله گرفتن از اندیشه‌های پیشین، دوری جستن از عمل انقلابی و پررنگ شدن مفهوم دولت مدنی (فیرحی، ۱۳۹۱). به عبارتی جنبش اخوان که برای مشارکت در عرصه قدرت درچندین دهه با موانع عمده داخلی و اندیشه‌ای مواجه بود؛ علیرغم قبول برخی اصول وقواعد سیاسی شبه اقتدارگرای عربی و مدل پارلمان تاریستی نوین نتوانسته بود؛ سهم جدی و مهمی در عرصه سیاسی داشته باشد. لذا پس از تحولات عربی ۲۰۱۱، ایجاد حکومت‌های دموکراتیک عرفی را فرصتی برای مشارکت در قدرت می‌دانست.

۳- بازگشت به انحصارطلبی حزبی

اخوان بعد از سال ۲۰۱۱ و به دست گرفتن قدرت مجدد گرایشات انحصارطلبی را نشان داد. به صورتی که یکی از عوامل شکست اخوان در حکومتداری، انحصار طلبی در قدرت بود. بعد از روی کارآمدن «محمد مرسی» و به قدرت رسیدن جنبش، آنها تمامی منصب‌های سیاسی را منحصر به افراد وابسته به اخوان المسلمین کردند. تک روی و انحصارطلبی در عرصه قدرت سیاسی طی یک سال تجربه حاکمیت، اعتراض دیگر جریان‌ها و احزاب ملی و لیبرال را برانگیخت.

۴- دوری از اصل وحدت

با اینکه اندیشه‌های اعتدالی اخوان، آنها را متمایز از جریانهای سلفی افراطی می‌کند؛ اما تعامل اخوان در قدرت با جریان افراطی سلفی تا حدی بود که منجر به نفوذ افکار این جریان در بخش‌هایی از بدنه اخوان المسلمین شد. تعامل اخوان با جریان سلفیت طی یک سال تجربه حکومت سیاسی خود به نحوی بود که گاهی تفکر این جریان افراطی بر موضع‌گیری‌های اخوان در عرصه سیاست خارجی غالب می‌گشت و ایده سلفیت به محور اصلی موضع‌گیری‌های اخوان در عرصه داخلی و خارجی از جمله مقوله گسترش رابطه با ایران، مقابله با شیعیان مصری و حمایت از معارضین افراطی و سلفی سوری تبدیل می‌شد (حاتمی، ۱۳۹۴: ۱۴۹). نیاز اقتصادی اخوان در حاکمیت، به دلارهای عربستان، باعث شده بود؛ تا به رغم اندیشه‌های اعتدالی موجود در اخوان، حاکمان اخوانی در عمل برای کسب رضایت عربستان، در مقابل اقدامات و گسترش تفکرات سلفی چشم خود را ببندند.

بر همین مبنا در حوزه منطقه‌ای جنبش اخوان در قدرت، با تشدید درگیری‌های مذهبی علیه شیعیان و اتخاذ موضع خصمانه در خصوص سوریه، عملاً چالش‌های منطقه‌ای را دامن زد و نه تنها اتحادی با سایر جوامع اسلامی حاصل نکرد؛ بلکه دامنه اختلافات منطقه‌ای در این برهه گسترده تر شد (صبوری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۶). رفتار اخوانی‌ها، در مقام حاکمان جدید مصر، حاکی از این بود که تحول در جایگاه و اعتبار سیاسی باعث تغییر در رفتار و عملکرد ایشان نسبت به جمهوری اسلامی شده است. در سطح منطقه اخوان المسلمین به شدت با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران مخالفت کرد و به شدت با بشار اسد و باقی ماندن وی بر مسند قدرت مخالف بودند. همچنین سیاست‌های ایران در عراق را در قالب حمایت دولت وقت ایران از نوری مالکی و تبدیل مالکی به مهره تهران با توجه به اتهام سیاست تبعیض‌آمیز مالکی علیه اهل سنت عراق می‌دانست. در این مقطع جنبش با اتخاذ مواضع متضاد و گاهی ضد ایرانی سعی در گسست عملی از نسخه اسلام شیعی و نزدیکی به سایر بازیگران به خصوص عربستان، سلفی‌ها و تکفیری‌ها در منطقه و در سطح جهانی با آمریکا را داشت (پرندوش، ۱۳۹۶: ۴۶).

مرسی همچنین در اولین سفر خارجی خود به عربستان، در دیدار با ملک عبدالله با تهدید ضمنی ایران، امنیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را خط قرمز قاهره اعلام کرد (عکاظ، ۲۰۱۲). این گفت‌وگو و دیدار تاریخی با پادشاه سابق عربستان را شاید بتوان فرستادن سیگنال‌هایی از جانب حکومت اخوانی مصر به تهران در عدم بهبود روابط و تفوق عنصر اسلام سیاسی اهل سنت با

مایه‌های عربیت در سیاست خارجی مرسی، خاصه با کشورهای مسلمان منطقه دانست (Hope: 2012). از سوی دیگر برخورد با شیعیان مصر طی مدت زمامداری اخوانی‌ها و شاید در تاریخ این کشور بی سابقه بود. بلافاصله پس از سخنرانی مرسی در جمع سلفیان که در آن به انتقاد از حزب‌الله لبنان به دلیل حضور در سوریه پرداخته شد؛ سلفی‌ها در نیمه شعبان (۶ تیر ۱۳۹۲) و با سکوت مرسی و دولت وقت اخوانی در مصر، شیخ شحاته رهبر شیعیان مصر و مدرس شیعی‌مذهب الازهر و تعدادی دیگر از شیعیان را در شامگاه جشن میلاد امام دوازدهم شیعیان به طرز فجیعی به شهادت رساندند. این در حالی است که گفته می‌شود دستگاه‌های دولتی نیز در ظاهر با این اقدام همکاری به عمل آورده بودند (محمود، ۱۳۹۲).

اوج بدرفتاری اخوان با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در حضور رئیس‌جمهور مصر، مرسی در تهران در قالب جنبش عدم تعهد برای تحویل ریاست جنبش عدم تعهد دید. در این اجلاس مرسی در اقدامی خارج از عرف و برخلاف دیگر سخنرانی‌هایش، عامدانه به ابوبکر و عمر و عثمان آن هم در یک کشور شیعی درود فرستاد (خسروشاهی، ۱۳۹۲). مرسی در این اجلاس از نقش ایران در حمایت از رژیم سوریه و بشار اسد نیز انتقاد کرد (Pouillard, 2016). رئیس‌جمهور اسلام‌گرای مصر چندی بعد با فرض تهدید دانستن ایران برای کشورهای حاشیه خلیج فارس، اعلام کرد که امنیت کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، امنیت مصر است و در این رابطه خواهان شکل‌گیری ناتوی عربی شد. از آنجایی که بحث شکل‌گیری ناتوی عربی پس از فرض گرفتن تهدید ایران، برای دیگر کشورهای عربی مطرح شد؛ لذا نمی‌توان گفت که ناتوی عربی مدنظر محمد مرسی علیه اسرائیل و یا دولت دیگری باشد.

یکی دیگر از این موضوعات بین اخوان در قدرت و جمهوری اسلامی ایران به بازگشایی متقابل سفارت‌های دو کشور و عادی‌سازی روابط دیپلماتیک برمی‌گردد. نکته قابل تأمل اینکه یکی از دلایل اصلی قطع روابط دیپلماتیک مصر و ایران ناشی از حمایت ایران از اقدام خالد اسلامبولی، در ترور انور سادات، رئیس‌جمهور پیشین مصر و نیز مخالفت ایران با سیاست‌های مبارک بود. اما اخوانی‌ها به‌رغم اعلام آمادگی تهران برای بازگشایی سفارت در قاهره و عادی‌سازی روابط دیپلماتیک، از موضع‌گیری شفاف و پاسخ مثبت به این اعلام آمادگی طفره رفتند. این درخواست تهران باعث شد که اخوان‌المسلمین از موضوع استقبال ایران از برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با مصر، سوءاستفاده کند و به‌صراحت برای احیاء این روابط شرط قطع رابطه با دمشق در برابر برقراری رابطه با قاهره را تعیین

کند (قادری، ۱۳۹۱).

تحلیل روزنامه اسرائیلی‌ها آرتص در باره عملکرد دولت اخوان با ایران گویای بسیاری از مسائل است: «از نگرانی‌های جدی اسرائیل، از سرگیری روابط سیاسی مصر با ایران در دوره پس از سقوط مبارک بود. اما در دوره مرسی روابط دو کشور نه تنها از سرگرفته نشد بلکه شکاف میان ایران شیعی و مصر سنی بیشتر شد. مصر با دفاع از سرنگونی بشار اسد و دشمنی با حزب الله لبنان به اردوگاه ضد ایرانی پیوست» (Haaretz, 2013). علاوه بر سوریه و ایران، دولت مرسی در تداوم سیاست‌های خود، حزب الله و دولت بشار اسد را از یک سنخ دانسته و با اشاره به حضور نیروهای حزب الله در کنار ارتش دولت سوریه، خواستار خروج سریع آنها از این کشور شد. مرسی در یکی از سخنرانی‌های خود، حزب الله را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: «حزب الله باید سوریه را ترک کند. در سوریه، جایی برای نیروهای حزب الله وجود ندارد. مصر در مقابل حملات اسرائیل به مردم لبنان و حزب الله در جنگ سال ۲۰۰۶، ایستاد؛ اما امروز علیه حزب الله در سوریه می‌ایستد» (پورحسن، ۱۳۹۶: ۱۸).

۵- اتخاذ راهبرد عمل‌گرایانه در قبال رژیم صهیونیستی

با توجه به نقش مسئله فلسطین در هویت‌سازی جنبش اخوان المسلمین در حیات هشت دهه‌ای آن و فرصت تاریخی که این جنبش پس از سقوط حسنی مبارک بدست آورد؛ انتظار می‌رفت که اهداف تاریخی آن در مورد مسئله فلسطین محقق شود و یا اینکه گام‌های اساسی در این رابطه بردارد. در واقع با تشکیل دولت توسط محمد مرسی، این توقع در میان مصری‌ها ایجاد شد که سیاست‌های دولت مصر در قبال اسرائیل تغییر کند. حتی این تغییر، از نظر اسرائیلی‌ها، بسیار طبیعی جلوه می‌کرد. یک روزنامه در ایالات متحده در تحلیلی، تشابهات انقلاب مردمی در ایران و قیام مردم مصر و ذهنیت اسرائیلی‌ها را نسبت به این دو تحول سیاسی این‌گونه بیان می‌کند: «هنگامی که فردی در جهان غرب به آنچه در مصر رخ داده و به سقوط حسنی مبارک منجر شده، می‌نگرد، حوادث اروپا در سال ۱۹۸۹ - متعاقب فروپاشی بلوک شرق - به ذهن او متبادر می‌شود اما مقامات رسمی اسرائیل، آنچه را که در سال ۱۹۷۹ [انقلاب اسلامی] در تهران رخ داد، می‌بینند» (Byman, 2011: 13).

با این حال زمانی که معترضان مصری در پی قیام ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بر ضرورت قطع رابطه با رژیم صهیونیستی تاکید داشتند و تصاویر جوانانی که پرچم رژیم اشغالگر را از فراز سفارت‌خانه آن در قاهره به آتش کشیده بودند در سطح گسترده بین مردم دست به دست می‌شد و همین جوانان بیش از

۲۰ بار خطوط لوله انتقال گاز به رژیم صهیونیستی را به آتش کشیدند؛ محمد مرسی بدون اعتنا به این واکنش‌های اجتماعی - سیاسی مصری‌ها، ضمن آنکه سفیر جدید رژیم صهیونیستی را پذیرفت؛ همراه نامه تملق‌آمیزی به شیمونپرز رئیس وقت رژیم غاصب، سفیر جدید مصر را راهی تل‌آویو کرد. گفتنی است مرسی پیش از ارسال نامه، به بهانه‌های مختلف مانند عید سعید فطر، نامه‌هایی را از پرز دریافت کرده بود. لازم به ذکر است دولت محمدمرسی، تبادل این نامه‌ها را امری عادی خطاب و از آن دفاع کرد (پورحسن، ۱۳۹۶: ۱۹).

روزنامه‌ها آژانس پس از آنکه جنبش تمرد علیه حکومت مرسی دست به شورش و اعتصاب زد و ضرب الاجل برای وی تعیین نمود؛ در مقاله‌ای یادآور شد: نگرانی‌هایی در خصوص حضور دولت اخوانی در مسند کار وجود داشت؛ اما با آنکه مرسی طی اظهاراتی خواستار تغییراتی در قرارداد کمپ‌دیوید شده بود؛ اما اقدامات اجرایی و موثری در این راستا انجام نداد. لذا می‌توان گفت سیاست‌های وی و مبارک در موضوع اسرائیل تفاوت چندانی نداشته با آنکه سطح مراودات دیپلماتیک در دوره مرسی متوقف شد. اما همکاری‌ها و تبادلات امنیتی به خصوص در صحرای سینا در این زمان افزایش داشته است. این روزنامه به مقامات ارشد رژیم صهیونیستی توصیه می‌کنند؛ در قبال تحولات مصر سکوت اختیار کنند و منتظر فرایند تغییرات این کشور بمانند (Haretz, 2013).

بعد از به قدرت رسیدن اخوان مشاهده می‌شود؛ موضع‌گیری آنها از یک سو شامل حمایت ضمنی و غیرعلنی از آرمان فلسطین، رعایت حقوق فلسطینیان و ارسال کمک‌های مالی و سوخت به غزه می‌شود و از سوی دیگر به طور ضمنی بر حفظ روابط اقتصادی و سیاسی با رژیم صهیونیستی و خودداری از موضع‌گیری تند علیه این رژیم و حتی اصلاح برخی از بندهای پیمان کمپ‌دیوید خلاصه می‌گردد. در این مقطع جنبش اخوان‌المسلمین نقش تاریخی خود را در مسئله فلسطین ایفا نکرد. دولت مرسی، آنگونه در قبال فلسطین رفتار کرد که تفاوت گفتمانی با دولت‌های قبل از خود در مصر نداشت و یا حتی گام‌های اساسی از سوی دولت وی برداشته نشد. در واقع گویی اخوان بعد از به قدرت رسیدن این را پذیرفته بود که هیچ‌گونه موضع‌تندی را علیه این رژیم و حتی پیمان کمپ‌دیوید اتخاذ نکنند. بنابراین دولت اخوانی مصر در قبال اسرائیل همان سیاست‌هایی را اتخاذ کرد که دولت حسنی مبارک پیگیری کرده بود. محمد مرسی نه تنها مراودات سیاسی فی‌ما بین مصر و اسرائیل را قطع نکرد؛ بلکه بر قرارداد کمپ‌دیوید نیز تنقیحی ننمود و حتی سطح مذاکرات امنیتی با این رژیم را نیز کاهش نداد.

این در حالی است که مواضع اخوان در قبال رژیم صهیونیستی و پیمان کمپ دیوید پیش از به قدرت رسیدن، کاملاً مخالف‌آمیز بود اما بعد از اینکه «مرسی» زمام قدرت را در مصر به عهده می‌گیرد؛ مشاهده می‌شود؛ مواضع این جنبش نسبت به رژیم صهیونیستی و حتی پیمان کمپ دیوید با یک تغییر فاحشی مواجه می‌شود (جتی، ۱۳۹۰).

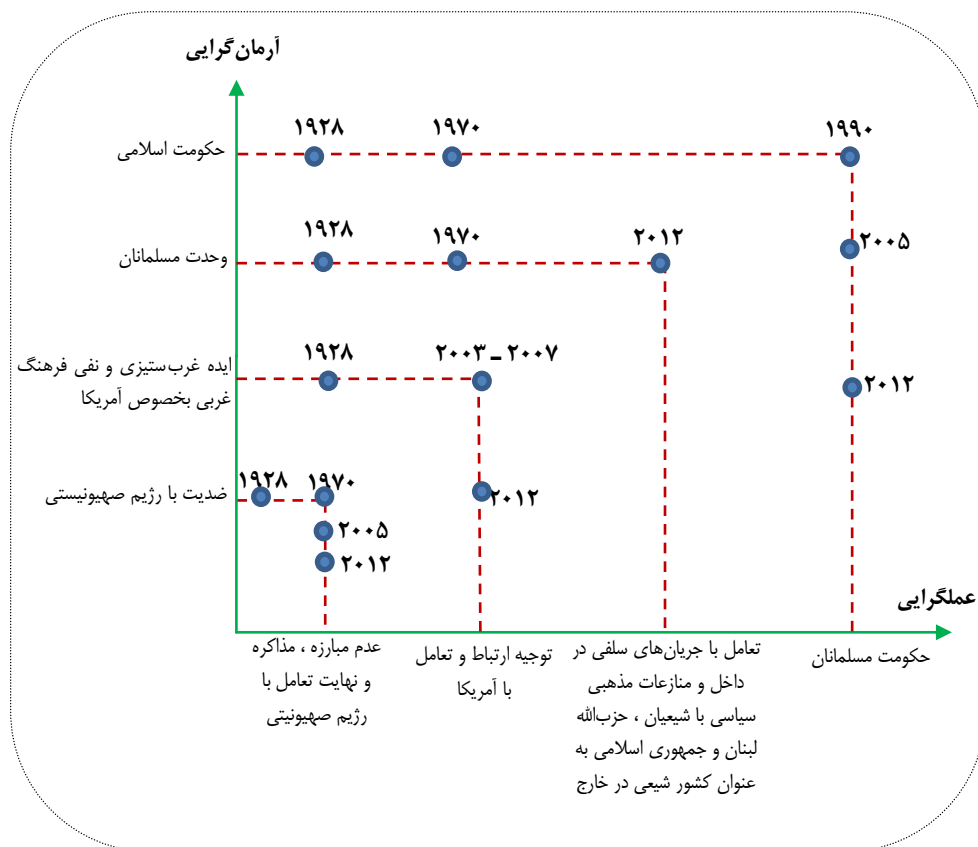
۶- روابط نزدیک با آمریکا

هرچند شروع جدی روابط و پیوندهای بین آمریکا و اخوان از دهه ۹۰ بود؛ اما بعد از سرنگونی حسنی مبارک، رابطه مستقیم آمریکا با اخوان آشکارا برقرار شد. اخوان المسلمین از بدو تحولات در مصر از ژوئیه ۲۰۱۱ تا زمان برکناری محمدمرسی از مقام ریاست‌جمهوری، طوری عمل کرد که رضایت آمریکا، غرب و سایر رژیم‌های متحد آمریکا در خاورمیانه را جلب کند. تشکیل حزب جانبی آزادی و عدالت و پیروی از الگوی حکومت لائیک حزب عدالت و توسعه در ترکیه - برخلاف اهداف تأسیسی اخوان المسلمین در زمان حسن البنا - اظهار دشمنی با ایران و تشیع و نوشتن نامه دوستانه محمدمرسی به نخست وزیر اسرائیل، در راستای قابل پذیرش کردن اخوان المسلمین و دولت آن برای آمریکا و غرب صورت گرفت.

محمد حسنین هیکل تحلیلگر مصری نیز بر همکاری اخوان المسلمین با آمریکا پس از به قدرت رسیدن اخوان المسلمین، تصریح می‌کند. او معتقد است که همکاری آمریکا با اخوان المسلمین به علت به رسمیت شناختن حق این گروه نیست؛ بلکه بر اساس توصیه بعضی مستشرقان انجام می‌شود. هدف آن‌ها فتنه‌انگیزی در اسلام است. سرمستی اخوان المسلمین از حمایت‌های آمریکا و غرب به آن اجازه نداد که انگیزه واقعی آن‌ها را از به رسمیت شناختن اخوان المسلمین بررسی کنند (هیکل، ۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

در مقاله تلاش گردید؛ ضمن تعدید شاخص‌های اجتماعی، اندیشه‌ای و سیاسی اخوان به بیان جهت‌گیری‌ها و انحرافات این مؤلفه‌ها اشاره شود. تبیین این شاخص‌ها در واکاوی کتب و سخنان رهبران و متفکران اخوانی احصاء گردید و ضمن اتکا به سیر زمانی و تحولات تاریخی، سعی شد؛ به



شکل ۳- سیر زمانی و مولفه‌های دچار تحول در اندیشه اخوان

نقاط برجسته و شاذ هر مؤلفه اشاره گردد. در جدول شماره ۳ تلاش شده است سیر حرکت اجتماعی و سیاسی اخوان طی مقاطع زمانی در مؤلفه‌های نگرش حاکمیتی، اجتماعی و تعاملات خارجی ترسیم شود. به عنوان مثال اندیشه حکومت اسلامی به عنوان نظریه حاکم بر گفتمان فکری و تفسیری رهبران اخوان در بدو تاسیس (۱۹۲۸) در راستای اولویت بر شریعت دینی و مبنای طراحی سیاسی، ساختارهای حاکمیتی و اصول کلی قانون‌گذاری بر قاعده احکام اسلامی استوار بود لذا نظرات، آرای عمومی، دیدگاه‌های جریانها و احزاب سیاسی نیز در این چارچوب گفتمانی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اما این اندیشه پس از روی کار آمدن عمرتلمسانی (۱۹۷۰) دچار دگردیسی نسبی شده و رویکرد اخوان به سمت پذیرش تحزب و تکثرگرایی تغییر یافت.

همچنین اندیشمندان اصلاح طلب دینی تلاش کردند؛ مطالعه مدنیت در جامعه اسلامی را بر اساس اصول و مبانی اسلام انجام دهند و حقوق اجتماعی و انسانی افراد را با تفسیری نوین از دین مشخص نمایند. در گفتمان شکل گرفته جدید که در این دوره، با رد حاکمیت دینی، ارائه تفسیر خاص از اصول اسلامی و تفسیری نوین از اصول قدیم، در عمل فاصله‌ای قابل توجه با حکومت اسلامی مشاهده می‌شود. همان‌گونه که در جدول مشخص شده نقطه سقوط این اندیشه به سمت حکومت مسلمانان در سال ۱۹۹۰ با ائتلاف جنبش با احزاب لائیک و ضد مذهبی شکل گرفت و توانست به جلب آراء و نظر جامعه و افکار عمومی اقدام کند و به رغم فشارهای مختلف دولت بر جماعت و عدم صدور مجوز فعالیت قانونی برای اخوان المسلمین، طی سال‌های ۲۰۰۵ موفق به کسب جایگاهی گردید که به عنوان قوی‌ترین و با پشتوانه‌ترین گروه معارض دولت در جامعه مصر شناخته شود. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ میلادی نیز این تغییر رویکردی روندی اجرایی به خود گرفت و جماعت اخوان موفق شد؛ برای نخستین بار در طول تاریخ فعالیت خود، با کسب ۸۸ کرسی از مجموع ۴۵۴ کرسی پارلمانی، بزرگ‌ترین فراکسیون مخالف دولت را که تقریباً در طول دوره حاکمیت جمهوری عربی مصر بی سابقه بود؛ تشکیل دهد. نقطه پایانی دگردیسی اخوان در این حوزه پس از روی کار آمدن دولت اخوانی در سال ۲۰۱۲ بود؛ اخوان با تغییر ماهیت از جنبش به دولت، از آرمان‌گرایی به سمت عمل‌گرایی حرکت نمود. بر این اساس، رویکرد اخوان المسلمین کاملاً سیاسی و مسالمت‌آمیز گردید و به یکباره اخوان از گروهی اپوزسیون به جریان حاکم در مصر تبدیل شد که عدم اقدام انقلابی و تأکید بر مصالحه با حاکمیت و پابندی کامل به اصول جامعه مدنی لیبرال در دستور کارش قرار گرفت و در عمل آرمان حکومت اسلامی به ایده حکومت مسلمانان و به عبارتی پرکسیس حکومت عرفی تقلیل یافت.

دیگر مؤلفه‌های ذکر شده در جدول شماره ۳ نیز به تغییرات زمانی و نقاط برجسته هر مؤلفه اشاره دارد که به جهت تشریح کامل در متن از بازنویسی آن خودداری می‌شود. به نظر می‌رسد؛ جماعت اخوان المسلمین در آینده سیاسی خود با احتمالات فراوانی روبرو باشد: نخستین احتمال، تداوم وضع موجود و به دنبال آن ایجاد فضای رقابت سیاسی قابل قبول برای همه گروه‌های سیاسی مصر خواهد بود. اگر چه این احتمال در آینده نزدیک، قریب به ذهن نیست؛ اما توجه به شرایط عمومی جهان و نوع بازیگری دولت در کنار توان ذاتی جماعت اخوان، اذهان را متقاعد می‌سازد؛ احتمال آن را در نظر داشته باشد. طی این شرایط جماعت اخوان المسلمین از یک جنبش اسلام‌گرا به یک حزب سیاسی

اسلامی سوق خواهد یافت و به مانند احزاب سیاسی اسلامی در مراکش و ترکیه و حتی تونس عمل خواهد کرد. احتمال دیگری که مطرح است؛ حفظ ویژگی‌های جنبش و حزب به صورت توأمان است. این مسأله در جماعت مسبوق به سابقه بوده و بارها پیشنهاد شده است که جماعت ضمن حفظ ویژگی‌های جنبشی و حفظ آرمان‌های اصیل و اولیه خود اقدام به تأسیس یک حزب سیاسی مستقل اما زیر مجموعه ساختار جماعت، کرده و از این رهگذر هر دو آرمان سیاسی - اجتماعی و اسلام‌گرایانه خود را تعقیب کند. در این شرایط و در صورت تأیید نظام سیاسی مصر که تاکنون نرمش واقعی نشان نداده است؛ جماعت اخوان ضمن حفظ حداکثر ویژگی‌ها و کارویژه‌های اسلامی، از ابزارهای بازی رسمی سیاست نیز برای نیل به اهداف خود بهره خواهد برد.

احتمال پایانی نیز آن است که دولت مصر اجازه فعالیت رسمی و قانونی را به جماعت اخوان‌المسلمین نداده و تلاش‌های این جماعت را برای حضور در حاکمیت ناکام گذارد. در این شرایط جماعت اخوان توان تبدیل شدن به حزب سیاسی یا تأسیس حزب سیاسی مستقل را از دست داده و کاملاً به شکل یک جنبش اسلامی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در این صورت و با کمرنگ‌تر شدن امیدهای جنبش برای ایجاد تغییر از راه‌های مسالمت‌آمیز، احتمالات فراوانی از جمله ایجاد انشعاب‌های جهادی جدید از جماعت و نیز احیای سازمان‌های مخفی و زیرزمینی اخوان وجود دارد. بدین صورت آینده سیاسی جماعت اخوان و نیز شرایط سیاسی مصر درهاله‌ای از ابهام فرو می‌رود. اگرچه احتمال اینکه شرایطی همانند حوادث دهه هشتاد و اوایل دهه نود در الجزایر در مصر تکرار شود؛ بسیار کم است. اما آزاد شدن بخش‌هایی از بدنه سرخورده جماعت از قیود بازی سیاسی و منفک شدن احتمالی آنان از جماعت، احتمال خطرپذیری را در این طیف افزایش خواهد داد. این سرخوردگی می‌تواند؛ به افراط‌گری و سلفی‌گری متمایل شود. این حوادث گفتمان افراد و جریان‌های اسلامگرایی که دموکراسی را کفر می‌دانستند و آن را رد می‌کردند را تقویت می‌کند. در مجموع در شرایط کنونی که اخوان بیش از پیش به حمایت افکار عمومی از خود نیاز دارند؛ به نظر نمی‌رسد که سیاست افراط‌گرایانه را در پیش بگیرند. تجربه اخوانی‌ها نشان می‌دهد؛ رویکرد تحزب هرچند زمان‌بر است؛ اما در رسانیدن آن‌ها به اهداف خود بهتر عمل نموده است. بنابراین احتمالاً این رویکرد ادامه خواهد یافت؛ اما روش‌های دقیق‌تر و متفکرانه‌تری از جانب رهبران آن اتخاذ خواهد شد.

منابع

- اصلانی، فیروز، مرندی، الهه، ۱۳۹۳، بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان المسلمین از آغاز جنبش تا پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، بهار و تابستان، سال چهارم، شماره ۱.
- پرندوش، پوریا، ۱۳۹۶. منطق و الگوی رفتاری جمهوری اسلامی ایران در بازسازی رابطه با اخوان المسلمین، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، شماره ۲۰.
- پورحسن، ناصر، ۱۳۹۶، ارزیابی عملکرد دولت اخوان المسلمین مصر در قبال مسئله فلسطین، فصلنامه فلسطین، شماره ۲۰-۲۱. ص ۴۶.
- تحول اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در جهان عرب، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۴۶.
- اندیشه سازان، ۱۳۹۷، تحولات درونی اخوان المسلمین مصر، برنامه‌ها و سناریوهای آتی، تهران موسسه نور، زمستان، گزارش ویژه ۵۴۲.
- آفران، ۱۳۹۸، جنبش اخوان المسلمین مصر، تهران، موسسه مطالعاتی آفران، نشریه شماره ۵۳۴.
- حاتمی حبیب‌الله، ۱۳۹۴ «مبانی کلامی اخوان المسلمین مصر ارزیابی. تحلیل»، قم، رساله دکتری دانشگاه ادیان مذاهب. ص ۲۳۶.
- خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۹۲، اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، شهریور، شماره ۲.

- خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۸۴، «یادواره شهید نواب»، فصلنامه مطالعات تاریخی، زمستان ۱۳۸۴۱ پیاپی ۱۱.
- قادری، علی، ۱۳۹۱ موضع ایران در قبال «اخوان المسلمین مصر» چیست؟، تهران، پایگاه تحلیلی عصر ایران، ۲۲ آذر.
- قاسمی، بهزاد، ۱۳۹۴. اخوان المسلمین مصر و تجربه نظام سیاسی، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- قرضاوی، یوسف، ۱۳۹۰، فقه سیاسی، تهران: نشر احسان، ص ۲۱۱.
- محمد، ابراهیم، و دیگران، ۱۳۸۴، جمعیت اخوان المسلمین مصر، ترجمه: مؤسسه اندیشه‌سازان، تهران، نشر نور. ص ۳۴۵.
- اندیشه‌سازان، ۱۳۹۷، تحول در بنیان‌های فکری و سیاسی جماعت اخوان المسلمین، تهران، نشر نور، گزارش پژوهشی پاییز، شماره ۴۶.
- اندیشه‌سازان ۱۳۹۶، جنبش اخوان المسلمین مصر و جمهوری اسلامی ایران؛ نقاط وصل و فصل، تهران، نشر نور، شماره ۲۱.

سایت‌ها

- اخلاقی‌نیا، مهدی، ۱۳۹۷ راهبردهای نوین اسلام میانه‌رو مصر، (۸ فروردین ۱۳۹۷)، قابل دسترسی در: <http://bashgah.nonegar4.ir/fa/content/show/40904>
- جابر، محمود، ۱۳۹۲ نقش الازهر در ذبح شهید حسن شحاته به نقل از شاهدی عینی، گفت و گوی محمود جابر استاد دانشگاه و اندیشمند شیعه معاصر در گفت و گو با رسا؛ خبرگزاری

- HARETTZ , Four reasons why Israel may miss Morsi after all, 3 July 2013, Available at: <https://seenthis.net/messages/153850>
- Hope, Bradley, Egypt's Morsi to visit Saudi Arabia in bid for aid, July 10, 2012, the National, Available at: <https://www.thenational.ae/uae/egypt-s-morsi-to-visit-saudi-arabia-in-bid-for-aid-1.357943>
- M Scott, Rachel, What Might the Brotherhood Muslim Do with al-Azhar ? Religious Authority in Egypt, Die Welt des Islams 52 .131-165.,2012.